

## گفتاری در باب مهر، کینه، و نفرت

محمد علی اصفهانی

[www.ghoghoos.org](http://www.ghoghoos.org)

آن که گفته است که کینه نیز همچون مهر، مقدّس است، نه کینه را می شناخته است نه مهر را.

کینه را بی شک داشته است. وگرنه این کلام را، نه می گفته است؛ نه می نوشته است؛ و نه بر زبان و قلم این و آن جاری می ساخته است. کینه را داشتن، به کینه را شناختن نیازی ندارد.

آدمی، موجودی است تجزیه و تحلیل و ترکیب کننده. و این تجزیه و تحلیل و ترکیب، در پی، واکنشی دارد و نمایی و انگیزه پی که راه آن - همچنان که مراحل تکوینش - به ناچار، از نهانخانه ی اندرون تو در توی او می گذرد. و در هر حال، هم متأثر از آن است، هم تأثیر گذارنده بر آن، وهم ثبت شونده و باقی مانده در آن.

و هم، به نوبه ی خود، تعیین کننده ی کنش ها و واکنش ها و نمایلات و انگیزه های دیگر.

مهر، که دستکم به دلیل غریزی بودنش، پیشاپیش در انسان وجود داشته است، در این فرآیند و فراشد؛  
- به آگاهی و انتخاب،  
- و به انتخاب و آگاهی بدل می شود.

کینه اما، پیشاپیش، در انسان وجود نداشته است. چرا که غریزی نیست، و ذاتی نیست. و محصول تجزیه و تحلیل و ترکیب است.  
اما تجزیه و تحلیل و ترکیبی که به هرز رفته است؛

تجزیه و تحلیل و ترکیب می تواند به خوش آمدن یا بد آمدن از «موضوع» معینی بیانجامد. و بعد، به تناسب موضوع، و به تناسب نقش آن در ساخت و پرداختی معین، موضع گیری هایی معین را در پی داشته باشد. از جمله مهر را و نفرت را. نفرت، واکنشی طبیعی نسبت به چیزی ناخوش آیند است؛  
و کینه نفرتی است غیر طبیعی.

«نفرت»، با از میان رفتن موضوع مورد نفرت در طرف مقابل، از میان می رود؛ ولی کینه، حتی با از میان رفتن خود طرف مقابل هم از میان نمی رود.

باید کینه را از نفرت باز شناخت، و با آن مبارزه کرد.

هم با آن، وهم با عمل واپس ماندگان سیاسی پی که ناتوانی ذهن را کد شان از ادراک مفهوم حرکت و رشد و تکامل را، جز با ترویج کینه، نمی توانند از این و آن، نهران کنند.

این و آنی که - خوشبختانه - خود، مشمول قوانین حرکت و رشد و تکاملند.

انقلاب و مبارزه، برای انقلاب و مبارزه نیست. انقلاب و مبارزه، برای ساختن انسان نوین است. و برای در هم پاشیدن و فرو ریختن دیواره ها و سنگرها و خاکریز های سر راه او .

و این باید ارادی باشد.

همچون آگاهی.

همچون انتخاب.

همچون مهر. مهر که تعمیق شونده است و متکامل شونده و متکامل کننده.

نه غیر ارادی، همچون کینه. کینه که تعمیق شونده هست، اما متکامل ناشونده و متکامل ناکنده.

کینه، ویران می کند. اما نه آن دیواره ها و سنگرها و خاکریزها را. بلکه خود انسان ها را.

اندک خردی برای فهم این امر بدیهی که انسان، همیشه یکسان نمی ماند و

یکسان نمی اندیشد و یکسان عمل نمی کند و ماهیت ثابتی ندارد، کافی است.

و در جهل یک نفر یا یک مجموعه همین بس که از این ناچیز ترین حدّ خرد، و از این ابتدایی ترین توان فهم، بی بهره باشد، و تازه داعیه ی ره نمودن به دیگران را نیز داشته باشد!

به همان اندازه که نباید نسبت به حاکمیت ملّایان، که نکبت، جزء جدایی ناپذیر ذات و ماهیت و تار و پود و ساخت و ساختار آن است، کوچک ترین توهمی داشت، باید حرکت رو به پیش هر آن کس را که در مسیر طبیعی رشد و تکامل، راه خود را از «حاکمیت ملّا»، به سمت «حاکمیت مردم» جدا کرده است به فال نیک گرفت.

و به فال نیک گرفتن، نه به معنای خوش باوری است، و نه به معنای فراموشی. ناخوش باوری و نافراموشی بحثی است، و خلق و خوی زشت انتقام و انتقام کشی، و یا از آن بد تر: تسکین نا به هنجاری های شخصیتی و عقده های انباشته شده و انباشته کرده در خویش، در پوشش بهانه پی فریبنده، بحثی دیگر!

کینه، سائق غیر ارادی است. و از همین رو برای مقابله با آن :  
- به طور خاص در صحنه ی سیاسی جامعه ی امروز ایرن، به هوشیاری در برابر نیرنگ مبلّغان ورشکسته و واپس مانده ی این سائق پست نیازمندیم.  
- و به طور عام در تمامی موارد، به مراقبت و ممارست و مرور دائمی خود.

و به خصوص، این دوّمی آسان نیست، امّا عملی هست.

و باید هم عملی باشد. چرا که:

«انسان، اراده پی است خودآگاه» !

-----

\* این مطلب را به تعبیری، شاید یازده یا دوازده سال پیش، و به تعبیری، شاید پنج یا شش سال پیش نوشته بودم. امّا بنا به دلایلی که نباید چندان بر اهل خرد پوشیده باشد، فکر کردم که خوب است این روز ها دوباره منتشرش کنم.

اول شهریور ۱۳۸۷